

اثر:

کنستان ویرژیل گئورگیو

محمد

پیغمبری که از نو باید شناخت

ترجمه:

ذبیح الله منصورى

پیشگفتار

در صفحات تاریخ، بر لوحها و سنگنبشته‌ها و آثار بجا مانده از کهن‌ترین ادوار زندگی انسان بر کره خاک تا امروز، از فراغته، امپراتوران، شاهان و سرداران بی‌شماری نام برده شده که هر یک در عهد خود به فتوحات بزرگ و درخشانی نایل آمده‌اند، پیروزی‌های توأم با افتخار فراوان کسب کرده در رفیع‌ترین کاخها، غرق در فلزات و سنگ و گوهرهای گرانبها و در محاصره بندگان و چاکران، با جلال و شکوه زیسته‌اند و در پایان، در اوج افتخار، در میان حسرت و اندوه اطرافیان جهان را به جهاندار سپرده و رفته‌اند.

بقایای بناهای عظیم و باشکوه مصر، بابل، یونان، ایران، روم و کاخها و معابد افسانه‌ای در چین، هند و سرزمینهای دیگر و امثال آنها، یادگار آن دوران، و آن شاهان و سرداران فاتح و جهانگشا است، که علیرغم همه کوششهای خود و جانشینانشان که می‌خواستند - چون نوابغ و هنرمندان - رو در روی مرگ بایستند و جاودانه شوند، با وزش باد زمان، از یاد جهان رفتند. نه آن بناهای عظیم و باشکوه که سنگ و آب ساختمانهایشان به اشک چشمها و خون پیکرها و استخوانهای درهم شکسته هزاران هزار کارگر برده و اسیر و رنجبر آمیخته بود، به ماندگاری آنان کمک کرد و نه آن مجسمه‌ها و شهرها و کتابهایی که هنرمندان و شاعران و تاریخ نویسان ماجور یا مرعوب با ساختن و پرداختن آن به افتخار اینان، باید به ماندگاری ایشان در تاریخ یاری می‌کردند.

آری! آن مظاهر عظمت و شکوه و جلال، مردند و فراموش شدند. چنانکه در جریده عالم یا نشانی از آنان برجا نیست، یا اگر هست، با افتخار قرین نیست که در تاریخ حیات بشر، «نام و اثر آن کس جاوید است که قدرت بشر دوستی داشته و در راه سعادت توده‌های بشری که پایه تکامل و قانون ثابت حیات است، روزگار گذرانیده و هدفش با هدف طبیعت زنده و حساس یکی بوده است»^۱

نام و اثر آن کس جاوید می‌ماند، با افتخار و شرف ابدی در جریده عالم ثبت است که کاری بزرگ و سترگ، در حد به جاودانه پیوستن انجام داده است، با قدمهای مطمئن، و استواری بی‌مانند خویش، در راه حق، کوشیده و همه عمر را به فرمان خالق یکتا، وقف خدمت و ارشاد و سرانجام رهایی مخلوق کرده است.

«اینسان، عمر زودگذری، به زمان ابدی و بی‌منتها متصل می‌شود [آری!] نام آن کس در دفتر خاطرات بشر جاودانه ثبت است که از سطح تنعم و خودخواهی بالاتر، در افق پهناور و بی‌انتهایی که بشریت نام دارد، پرواز کرده و چندان غرقه زیبایی‌ها و مسحور حیات حقیقی بوده که به خورش و پوششی عنایت و توجهی نداشته و از لذایذ حقیر دست شسته و شیفته آزادی و پیشرفت بشریت بوده است.

«یاد آوازه چنین کس، با ترانه جاوید و حیات همنواست»^۲

و چنین کس، که در تاریخ حیات بشر مانندش دیده نشده، «محمد» صلی الله علیه و آله پیامبر گرامی اسلام است، که از ولادت تا بعثت، و از بعثت تا هجرت، و از هجرت تا رحلت، وجود عزیز و نازنینش، با خیر و برکت و لطف و رأفت همراه بوده و با نور هدایتش، بنی نوع انسان را به راه رهایی و سعادت، و سعادت ابدی، راهنمایی کرده است.

۱ - دکتر اسدالله مبشری، راه محمد (عبقریه محمد)، استاد عباس محمود العقاد، ناشر سازمان کتابهای جیبی، سال

۲ - دکتر اسدالله مبشری، راه محمد (عبقریه محمد)، استاد عباس محمود العقاد، ناشر جیبی، صفحه ۸.

دوران کودکی

محمد بن عبدالله (ص) يك رنجبر بمعنای واقعی بود . در بین مشاهیری که در دوره طفولیت و آغاز جوانی رنج برده‌اند هیچکس را نمیتوان یافت که باندازه پیغمبر اسلام در کودکی وجوانی رنج برده باشد .

من تصور میکنم یکی از علل این که در قرآن بدفعات توصیه شده نسبت به یتیمان و مساکین ترحم نمایند و از آنها دستگیری کنند همین بود که محمد بن عبدالله (ص) دوره کودکی را با یتیمی گذرانید و در آغاز جوانی بسیار بی بضاعت بود .

وقتی پیغمبر مسلمین چشم بدنیا گشود پدرش از دار دنیا رحلت کرده بود و با اینکه محمد (ص) از طایفه قریش بشمار می‌آمد و طایفه مزبور در مکه احترام داشتند مادر محمد (ص) مجبور شد که بمدینه نزد خویشاوندان خود برود که شاید بتواند فرزندش را در آنجا و با کمک خویشاوندان بزرگ نماید زیرا بعد از مرگ عبدالله پدر محمد آن طفل یتیم و مادرش، از مال دنیا هیچ نداشتند .

بعد از اینکه مادر و فرزند بمدینه رسیدند مادر محمد موسوم به (آمنه) که جوان بود با سرودن شرخود را از اندوه مرگ شوهر و تنهایی و تهی دستی تسلی میداد .

در آن موقع عده‌ای از زن‌های طبقات محترم ، در عربستان شعری سرودند و من (یعنی نویسنده این تحقیق که يك دانشمند رومانی است - مترجم) توانستم چند شعر از آمنه را بدست بیاورم .

سه نفر از مورخین اسلامی با اسم سیوطی - ابن سعد - حمیدالله - میگویند بعد از این که محمد (ص) بمدینه رسید واقعه‌ای برایش پیش آمد که جهت آن طفل تازگی داشت .

واقعه مزبور این بود که محمد (ص) بعد از رسیدن بمدینه برای اولین بار توانست که در يك برکه از آب غوص نماید و از هر طرف بدن خود را از آب محاط ببیند .